

فرض غریب

ضمن سلام و کفایت سندی و موافقت برایت، غرض از نزاحت این بار طرح نسبتاً مفصله سئله مناسبات بین ما در باره ارباب و خودت
ازها نظرت در این باره است. قطعاً متوجه شده ای که در خلال نامه های اخیرم مناسباتی را بر امون این مناسبات مطرح کرده ام. سئله طرح سئله
خودری خودمان مناسبات که سئله به این بیان مورد خاص و جزئی محدود نموده و از کلیتی برخوردار است. مسرور کار ما با این کلیت - که تصور می کنم
محدود به هند هم باشد - از نظر طرف، حال و وظیفه سازگاری، مان از طرف دوم برای تعالیه با سئله در حل آن، و سهم خودمان در ایجاد یا از ما تا به بگویم
تشدید آن، روحیات بودند که مان در راه گذشته بخشی از دشمنان را به برسی سئله اختصاص دهم و پس از تعیین مدتی برای آنکه حرکت از
باستوار نظر باشی را مجتهدی کند، معیار کمی را که من باید حاکم بر این مناسبات باشم در نظر بگیرم. معیار کمی که منظر مایه باید حاکم بر مناسبات
بین دو برابر باشد برقرار بریزد.

* حق برابر

* استقلال

* وظیفه برابر

* تلاش مشترک برای بطلان همکاریها

نظر ما بر این است که:

۱- بازمانده این معیار و نظراتمان به من، خاصه در خصوص باقی ماندن سئله محدود به اینها نموده و سایر این جماع خودری خودری است،
و بایدت برای اعمال آنها سازمان یابی، تصحیح و بار آنها توسط من - به آنچه از تجربه مان بر می آید و عبارات آنچه که باید رعایت
شود، عمل کرده باشم. روشن است که در صورت رد این نظریات هرگز به آنها عمل نخواهم کرد.

۲- چنانکه من نمی بینم معیار کمی که از آنها صحبت نموده، در واقع معیار کمی جدیدی نیستند. سایر این غرض «معیار تلاش» برای
مناسبات بین دو برابر نیست. صحبت را بر رعایت این معیار است و نیز بر این نکته که اگر این معیار، تقریباً بطور مطلق بماند
رعایت نشد چه باید کرد؟

۳- در همین حال ممکن است این یا آن معیار قدری خشک و مرده نظر برسد مثلاً «وظیفه برابر» یا «تلاش مشترک...» خودت
از طرف، در حالیکه طرفین در شرایط یکسانی برای انجام وظیفه و ارباب تلاش میکنند، ظاهراً فرمولاسیون خشکی خواهد بود. اما اگر
آن سوی چنین استدلال استقامت این خواهد بود که «حق برابر» روشن در طرف نیز در حالیکه طرفین در شرایط یکسانی برای اعمال و جفاقی
حق نیستند فرمولاسیون خشکی است و خنده آن سوی چنین استدلال بلیغی معیار است. مثلاً «وظیفه برابر» که طرف ممکن است
در لحظه و لحاظ خاص انجام وظیفه بیشتری را قبول کند - تا آنکه ما مکرراً چنین کرده ایم - اما این بدان معناست که طرف دیگر حق دراز
این امر را وجه طبیعی و غیر مناسبات تلقی کند. بدون آنکه خطای طرف دیگر مرتکب شده باشم، بتوانم بگویم که شرایط و ملا خطات ما را
تعمین می کنند و نه معیار کمی ما را.

حال روی حرکت از موارد فوق (۱ و ۲ و ۳) مکتب مبتدی می کنیم:

۱- " ... روند فوق از غرضه بر نامه و سنی سیاسی نیز فراتر رفت و به آنجا منجر شد که اصل حقوق برابر میان دو سازمان برابر یعنی گردید
 روشن است که وقتی گذشته به این سان مورد نقد قرار بگیرد و تا آنجا رسیده که " ... راه درست آن بود که برای وحدت ... بر این م - ل - ل
 و ا - پ ... و با رعایت اصل برابر حقوقی دو سازمان مبارزه شد " ، الزام از اخراج مناسبات به بخاری سالم و اصولی پیش روی مافکر
 بگیرد ، یعنی اینکه ولو آنکه در تمام مناسبات بین دو سازمان هیچگونه خللی هم وارد نشده باشد - کثیر میان خلل دهان گشت نه " یعنی اصل
 حقوق برابر " - نوسازی این مناسبات و بنیادگذاری شان بر پایه و پایه کمی اصولی الزام می یابد ، زمانیکه ما نقد از حدایی سازمان
 مجاهدین و حزب رادیکال کردستان مری سازگی آن مناسبات گذشت گذریم و زمانیکه خودمان برسان گنج مناسبات قبلی مان
 اعتراف داریم ، کثیر نمیتوان قطعه کرد تا در تمام آن مناسبات بر میان بنیان کج بود " ، اما مسأله آنروز از این نیز فراتر رفته است ، بسیاری از عوامل
 و از جمله عوامل مان " طبعیان " در برابر برادرانمان خلل های بسیاری را در این مناسبات بوجود آورده اند (۲۱) دیده می بین در اینجا و آنجا و شنیده می بین
 از همه جا ، هکلی حکایت از این دارند که اشتغلی ، بی اصولیتی و طبعی کردن سر قهرمانی کما حق تعالی مناسبات امروزه ضامن است
 سن - برای مگر روند و شکل و تنظیم کردن این مناسبات باید در روش و مصالح و مخرورگی گاه حتی متناقض را که در اینجا و آنجا محل عمل نمی تواند
 کاسه و واحد کند ، از این زاویه کلی است که ما نیز امید داریم به گونه ای که ملاحظه می کنی محل کنیم
 ۲- چنانکه در پیش در آمد مربوط آورده است ، مصالح و اعتبار های جدیدی نیستند و صحبت بر سر غرضه مصالح است ، صحبت بر سر رعایت آنها
 و نحوه برخورد در صورت عدم رعایت آنها (۲۲)

مصالح " حق برابر است ، اما هنگامیکه یک طرف خود اجازه دهد جای دیگری تصمیم بگیرد ، سهم حتی بیشتر تر و قاطع تر اولاد اقدام
 مشترک در توضیحی هکلی و نسبتاً رسمی پوشیده ندارد ، هکلی به بیرون طرف مربوط است یکجانبه عمل کند ، در سایر انحصار امکانات گام بردارد ،
 ... ، دیگر از وجود حق برابر و قبول این اصل توسط طرفین ، با رعایت آن ، نمیتوان نشان یافت ،
 مصالح " استقلال " است ، اما هنگامیکه یک طرف خود اجازه دهد جای دیگری تصمیم بگیرد ، در امری که چیزی در مربوط است یکجانبه عمل
 کند ، برای حل مسأله ای که منحصر به طرف دیگر مربوط است " همنورد " بدهد ، خویش را به " تقلیل یا " لطف " مناسبات اقدام نماید ، امکان
 اظهار نظر را عملاً سلب نماید ، ... ، دیگر از وجود استقلال و قبول این اصل توسط طرفین ، با رعایت آن ، نمیتوان نشان یافت ،
 مصالح " وظیفه برابر " است ، اما هنگامیکه یک طرف خود اجازه دهد مسائل خویش را " بخرج " دیگری حل فصل کند ، از قبول وظیفه سر باز زند ،
 در انجام آن در مواردی که این دلیل که دیگری نخواهد گذشت کار زمین ماندگویی کند ، در ایجاد امکانات نو برای طرفین نبودند ، اما در استناد از آنجا ،
 دیگری سخت کوش باشد ، ... ، دیگر از وجود " وظیفه برابر " و قبول این اصل توسط طرفین ، با رعایت آن ، نمیتوان نشان یافت ،
 و مصالح سکویز : " تلاش مشترک برای لطف هکلی که هکلیها " ، اما هنگامیکه یک طرف خود اجازه دهد لظور یکجانبه هکلیها را کنترل و خواری دید ،
 در موارد هکلیها با شلختگی و تحت شرکت جوید ، تنها مولداری از یکجانبه بر آنکه مستلزم صرف نیروی کمتر خود است عملی دارد ، در مواردی الزام خلاف مورد
 عمل است در آنها را انقض کند ، ... ، دیگر از وجود " لطف هکلی " و قبول این اصل توسط طرفین ، با رعایت آن ، نمیتوان نشان یافت ،
 به این ترتیب چنانکه فوقاً گفتیم مسأله رعایت اصول است و چنانکه پدایت این امر واقعیت ندارد ، پس چه باید کرد ؟
 الف - تا اندازه ای گذشت ، اما اگر گذشت کردن نیتیم مسکوس داشت و بعد از خواست از اندر زنده نگذرد چه ؟

ب - انتقاد ؛ اما اگر انتقاد بدون پاسخ ماند چه ؟

ج - درخواست برخورد مسؤله تر و انتقاد محدد ؛ اما اگر این برخوردن پاسخ ماند چه ؟

د - درخواست از "فروزین" برای طرح مسأله و درخواست ادراک برای رسیدگی "مقتدر تران" به آن ؛ اما اگر رسیدگی "مقتدر تران" شد چه ؟

ه - برکت "فروزین" به بندج و تدام را چه می بین ج و د تا ؛ درخواست از "مقتدر تران" به آن ؛ اما اگر رسیدگی "مقتدر تران" نشد چه ؟

این روبرو میجویی است که نباید به آن پیوست . پس فشار "از پائین" ؟ این نقض اصل "استقلال است ب نظر چاره پیت ضرر"

و - و از نهادن طرف ماکثر شلاق حوادث چشمانش را بستند . اما مصای و اربابان قطع پیوند کردن نیست . تقصیل پیوند

کردن است تا بدان پایه که تمام الزامات مبارزه و نه صرفاً این یا آن الزام می طلبد .

گفتنی است که اگر کسی بازا تنها در پیش و پانچی "هوایی" و در نقد محض منطقی پیش آمده اند . مارچل حکمران بناها همگی ب وج

در نورس و اسد ولیم از زمین محله بیشتر نرم . این از آن تله کبی است که صعود به آن "هیچ اشتیاق ندارد" . باری نمی سبب هم نیست که بسط

حکماختی و حکماری را نیز گویی از پایه کبی ناسا همان قرار دارد ام اگر چه که شاهد نقض تقریباً "هر روز" آن هستیم .

۳ - در بالا ، حکمت همین شماره ؛ زنده کردیم که درین حال ممکن است این معیار و خاصه "وظیفه برابر" سمت چنگ نظر آیند .

اگر چه که لغزان یک معیار باید هم که سمت چنگ باشند با این وجود این تنها "منظر میرسد" سمت باشد ، و از نیرو می رسدنی است

همچنان که آما ما در واقع سمت چنگ بوده ام ؟

تند که قبل از پاسخ به این سوال مقدمتاً اینرا امتد کریم که تا هر دیدیم در ناسا همان تیره نبوده ام . صرف نظر از آنکه نرمس بسیار

مربوطه ای نیمه تاریخی خود کبی از مویجات گذشته شدن این ناسات به هماری غیر اصولی نبوده است ، ب علاوه "انتر برکت خط شده ام"

خطا کبی که درین است موجب نرم ناسات نبوده اند . بعد ده سال "طبعیان" در برابر برادر ، مطمئناً در دست است محل نمی باشد .

حال اگر نرم به سوال : اولاً به خاطر که گفتم نرمس ما فنه خشکی و سختی مان حداقل در ماهها و فصلهای اولیه ناسا گذارگی ناسات در چند خود کبی از

عقل هر وقت ناسات نبوده است . امروز به این نتیجه رسیده ام که اگر به امروز و با نخواست که این یا آن برادر خود را فشار دیت که در مسأله ای که منحصر

مربوط به است دخالت کند و "دفعه" بوجه عبودیت می ایستاد و سختی شان اسد ام امروز مسأله حداقل با کیفیت و شرفی امروز نبود

ثاناً "هر حوسه اصل" برابری رقیب ، استقلال ، برابری نه وظیفه "تا نوزده پیش شرطهای وجود و لای ناسات برادرانه و همکارها و نه "یک کارها

نیستند ؟ اگر چنین است در هر وضعی می توان از خشکی و سختی سخن گفت که حرکت درین حقن ناسات می هر چه محدودتر و با گنج و از جمله سمت

ایجاد ناسات می خواهر برادرانه بیک جمهوری اسد می رسد . تصور این است که در چا چوبه ارائه همین معیار و نیز عیب نیستیم زیرا چه لغزان شد

وجه لغزان اصل برکت همکارها و حکماختی ک پای فشرده ام .

و چند نکته :

۵ - در ناسات برادرانه ای که "عدم حرکت" حاکم است یا محل معامله گیری وجود دارد و یا محل انحراف لغزان راه دیتی که "باید برای خود

ایست اصل برابر حقوقی دوسا مان برادر" پیش گرفته شود . از انزو و مراحت ، نه الزاماً در وجه و جلوه بیرونی ناسات ، شیوه الزامی بیشتر

این مناسبات است.

۶- ارسال این مجلیدی خود مصححی طرح ساله زنده و موجودی با تمام الجار فوق الذکر نسبت بکتاب نهنگ لسانی است سنی و موجود بر لسانی و
فردی از آن. ضمناً ما هنوز بسیاری از آنچه را که موجود است و از عمده ما بر می آید نیاز مبروریم. لیکن در حال حاضر این از مسأله را تحت عنوان
کلی از وظیفه و مسئولیت خوردان تلقی می کنیم که هنوز به آن نرسیده ایم. بر همین اشتقاقات مناسبات گذشته و در بر تو چنین روی ای
ایجاد زینگی می بریم برتر همگی و حاصلی در "انجمن" و کمیون مشترک تبادل نظر، اطلاعات و امکانات و پیشبرد یک رزومه کمی مختلف
و چون هنوز ناکرده مناسبات است، اقدام به این موارد را با مسئولیت خود می دانیم.

۷- در عین حال بر این نیز واقفیم که توفیق در موارد فوق نیز اساساً وابسته به توفیق است که در سطحی بالاتر ممکن است حاصل شود. عدم حصول
چنین توفیقی در سطح عالیتر، یکی از اقسام الزام به "صعوبه مقله" است.

پیرفد باسی
۳۴

خواستنی:

(۱) - روشن است که با تأکید بر این بر الزام بنای مناسبات بر پایه ای نوین، اولاً غرض تعیین الزام سهم و امراض را برای س. ندایم، ثانیاً
بر تغییرات مشهور در این مناسبات چشم نهفته ایم. تأکید بر لزوم سبب الزام مقدماً منطقی است و پس حاوی نیاز به س. مان را در آن تعبیرات
بر لایه خود نموده جاری اند.

(۲) - با تشخیص کردن عامل "تعالیه با طبیعین" معبران یکی از عوامل تجزیه و نام بردن از این عوامل در این جمله، این عامل را منظور است ام معبران
عامل جمع معرفی کنیم. اولاً باید این را در خوردان لسانی ما مطالب که به همین جمله مقرر است.

(۳) - در واقع اگر چیزی در این مجلیدی "تراننده" شده باشد، سیاست همین گونه موجود به مولد نقص معصاریت. این رجالی ندیدیم که بر
"وظیفه برابر" و یا "تلاش مشترک" است گذارنده شده باشد. از اول بر همین مناسبتی تأکید شده است، ثانیاً آرای دوران اینها را در کرد و سوز
گفت "کمی وظیفه رنگین کرده شده و نیز تلاش کند؟" اگر چه که بچنانکه گفته شد و خواهد شد در حال حاضر حقیقتاً وظیفه سفیدتری داریم و بیشتر هم
است.